

رویا

ز سر صخره‌های دور بلند
آن بواران رب کجا رفتند !
که ستاره بگردد آن نرسید
آن درخت سفید بوش بهار
بوسه آئی که از نیم گرفت
ریخت در آب همچو مروارید
چشمه ساران سکون باران شد
تا مگهان کنار جنگل دور
شماران کاج‌های کهن
همچو فرطوم فیلی‌های خموش
سردگون روی سبز زاران شد

ز آن همه دردهای پنهانی
انگه آئی که ریخت روی زمین
رفت بر آسمان و باران شد
باز باران چو آب باران شد

ز ره آمد پرندگی مادر
آسمان دید پر شده ز تلگ

تخم هم سفید گرس را
 کرد پنهان بزیر برده‌ی پر
 نامه سر کرد - نامه‌ای نمناک ...

کودک یک شب که آمد و رفت
 هم خبر می برد از این دنیا
 به شهیدان خفته در دل خاک !
 او چه داند بلای گشتن چیت ؟
 جور جلاد و کین دشمن چیت ؟
 از پس تپه‌های ریگ روان
 مانگ مردی بگوش می آید
 شاید او یک امیر خونین است
 زفته زفته به پوس می آید
 و اسیران همه میسارند ...

در سکوت شبانه ، قالیق ران
 پیسه از سایه روشن سمری
 ز سر صفره‌های دور بلند
 آن سواران شب کجا رفتند ؟

x x x

ژاله

